

مهریار داشاب*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵

شیلا دادونژاد**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۰

چکیده

پهنه آبی خزر در زمره ژئواستراتژیک ترین و حساس ترین مناطق جهان به شمار می آید. شرایط خاص و برتری بخش مترتب بر آن، باعث شده است اجماعی حتی نسبی، بر روی ساده ترین اصول حقوقی اش به انجام نرسد. این امر نارسایی ها و مسائل فراوانی را پدید آورده است که بحران زیست محیطی در صدر آن قرار دارد. از دید نگارندگان این مقاله، عدم اجماع بر سر اصول نخستین و پایه ای این دریاچه اصلی ترین عامل این بحران زیست محیطی می باشد. این موضوع به ویژه در دو مورد تعیین ماهیت حقوقی (دریا یا دریاچه و آزاد یا بسته بودن) و قواعد ناظر بر اصل جانشینی در دریاچه خزر نمود می یابد. این نوشتار با پرسش از سرچشمه و کانون بحران زیست محیطی خزر، در پی آن است تا با کنکاش در دو حوزه حقوقی پیش گفته، بستری برای روشن سازی موضوع و یافتن زمینه ای برای اجماع و اتفاق کشورهای کرانه ای به دست دهد. تعیین این دو مساله حقوقی، می تواند با ساختن زمینه هم گرایی میان کشورهای ساحلی، و نیز هویداسازی مرزهای حاکمیت، و حقوق و تکالیف در خزر، گامی اساسی در از میان بردن بحران زیست محیطی این دریاچه باشد. از دیگر سو، یافتن راه کاری برای تنظیم نظام (رژیم) حقوقی به عنوان پیش نیاز حل بحران زیست محیطی خزر، نیازمند مشخص شدن این اصول است.

واژگان کلیدی: بحران زیست محیطی، اصل جانشینی، دریاچه خزر، ماهیت حقوقی خزر، نظام (رژیم) حقوقی خزر

* استادیار حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال

** کارشناسی ارشد حقوق بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال sh.dadounjad@gmail.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۷۰ - ۴۳.

مقدمه

خزر بزرگ‌ترین آب‌گیر محصور جهان بوده و از زاویه‌های گوناگونی همچون ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر، نظامی - امنیتی، انرژی و ... مورد توجه است. این امر به‌ویژه از دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برجسته شده است. قرار گرفتن این گستره آبی در نزدیکی خلیج فارس و هلال انرژی جهان، بر اهمیت آن می‌افزاید. مجموع شرایط مترتب بر خزر، که در ادامه بیان می‌گردد، شناخت شایسته آن را ضروری می‌کند. این موضوع به‌ویژه برای ایران، به‌عنوان یکی از کشورهای اصلی کرانه این پهنه حایز اهمیت بیشتری می‌باشد. یکی از مواردی که به‌ویژه در چند دهه گذشته این پهنه آبی را در کانون توجهات قرار داده، بحث آلودگی شدید آن است. بنا بر تعریف، «آلودگی محیط‌زیست دریا، یعنی ریختن مواد و انرژی توسط بشر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در محیط زیست دریا، شامل مصب که منجر یا احتمالاً منجر به ورود صدمه و خسارت به منابع زنده و حیات دریا، زیان به سلامت و بهداشت بشری، وقفه در فعالیت‌های دریایی از جمله ماهی‌گیری و سایر استفاده‌های نامشروع از دریا و لطمه به کیفیت آب مورد استفاده و کاهش مطبوع بودن آن می‌گردد.» (پورنوری و حبیبی، ۱۳۸۶، ۳۳) براساس تعریف دایره‌المعارف بریتانیکا، آلودگی عبارت است از «اضافه شدن هر شکلی از جرم یا انرژی به محیط با سرعتی بیش از توان طبیعت برای انطباق با آن از راه تجزیه، شکستن، بازیافت یا ذخیره کردن به شکلی غیرزیان‌بار.» (Encyclopedia Britannica, 1998, 57) در این ارتباط در کنوانسیون محیط زیست خزر در تهران آمده است: منظور از آلودگی ناشی از منابع واقع در خشکی، آلودگی دریا ناشی از هر نوع منبع مشخص یا نامشخص است که از خشکی، از طریق آب یا هوا یا مستقیماً از ساحل به محیط زیست دریایی وارد می‌شود. این شامل آلودگی ناشی از دفع عمدی از خشکی به بستر دریا از طریق تونل، خطوط لوله یا دیگر وسایل می‌شود.^۱

دریاچه خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان محسوب می‌شود که با وجود داشتن ذخایر غنی اقتصادی، به‌علت کاهش کیفیت آب، تخریب اکوسیستم، آلودگی‌های نفتی و صنعتی، حفاری‌های

1. http://hoghoogh.online.fr/article.php3?id_article=123

گسترده نفت و گاز در بستر و زیربستر دریا، عبور و مرور نفتکش‌ها و کشتی‌ها، صید بی‌رویه ماهیان خاویاری، تخلیه مواد سمی به دریا، عدم حضور سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی و نبود همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه، با فاجعه زیست‌محیطی جدی روبه‌رو شده است. پس از گذشت سال‌ها از تغییر ژئوپلیتیک و تحول ساختار منطقه خزر، به علت کشمکش‌های سیاسی و منازعات حقوقی بی‌امان این دریاچه تحت تاثیر چالش‌های جدید به‌ویژه در حوزه زیست‌محیطی قرار گرفته است (مافی، ۱۳۸۲، ۲۳۶-۲۳۵؛ یاسوری، ۱۳۸۳، ۱۷۷) در میان همه بخش‌های دریاچه خزر، آلوده‌ترین مکان از نظر آلاینده‌های رسوبات هیدروکربن نفت خام، خلیج باکو است. تبادل محدود آب با دریای آزاد و تخلیه بلندمدت انواع متفاوت باطله، پسماندهای صنعتی و شهری مهم‌ترین دلایل پیدایی رسوبات برخواسته از فعالیت‌های بشری در این خلیج است. آلودگی نفتی و شیمیایی دریا، نوسان سطح آب، توسعه شهری، کشاورزی و صنعتی، بهره‌برداری غیرمجاز و تبدیل اراضی از جمله عوامل تهدیدکننده زیستگاه‌های ساحلی خزر به‌ویژه در ایران محسوب می‌گردد. (ماندل، ۱۳۷۹، ۱۴۱) عوامل تهدیدکننده را با توجه به محل استقرار و ماهیت می‌توان در گروه‌های عمده یک. کانون‌های مستقر در خشکی؛ دو. کانون‌های مستقر در دریا؛ و سه. تغییرات سطح آب دریا تفکیک نمود (دانه کار، ۱۳۷۷، ۱۲۱؛ Korshenko & Gasimgul, 2005, 135)

محیط‌زیست خزر در قطعنامه باکو (ژوئن ۱۹۹۱)، اعلامیه تهران (اکتبر ۱۹۹۲)، اعلامیه آستارخان (اکتبر ۱۹۹۳)، اظهارنامه همکاری‌های زیست‌محیطی در دریاچه خزر آلمانی (می ۱۹۹۴)، پروتکل جلسه برنامه حفاظت محیط زیست منطقه خزر در آلمانی (دسامبر ۱۹۹۴)، گزارش نشست مشترک گروه کاری و متخصص در آلمانی (۱۹۹۷)، گزارش ملی وضعیت دریاچه خزر (۱۹۹۸) و نخستین نشست کمیته هدایت موفق در رامسر (۱۹۹۸) مورد توجه قرار گرفت. در نشست رامسر برنامه محیط زیست خزر به‌طور رسمی کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۹۵ با شرکت نمایندگان و کارشناسان پنج کشور ساحلی و سازمان‌های بین‌المللی از جمله UNEP رایزنی‌هایی برای حصول به این مقصود آغاز و در نهایت منجر به شکل‌دهی کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست دریاچه خزر در ۱۳ آبان ۱۳۸۲ گردید. در این راستا اقدام‌های هماهنگ برای مقابله با خطرهای بالقوه و بالفعل و در جهت بهبود محیط زیست در سه مقوله کلی قرار می‌گیرد:

نخست، اقدام‌های انفرادی اما هماهنگ دولت‌ها؛ دوم، اقدام در چارچوب نهادهای بین‌المللی؛ زیرا هماهنگی و همکاری در جهت رسیدن به هدفی خاص در چارچوب ترتیبات سازمان‌یافته بهتر می‌تواند تحقق بیابد؛ و سوم، همکاری با سازمان‌های غیردولتی و تقویت آنها. (ملکی، ۱۳۸۱، ۶۶) اقدامات فراوان دیگری نیز به انجام رسیده که رایزنی‌های انجام گرفته توسط وزرای خارجه این کشورها در دوم اردیبهشت ۱۳۹۳ واپسین آنها بوده، ولی این روندها عموماً ناکام مانده است.

از دید نوشتار پیشرو، در کنار همه ریشه‌های مادی و غیرمادی این رخداد نامطلوب، خلاء قانونی و حقوقی و نبود قوانین دارای ضمانت اجرای قوی در صدر دلایل آن قرار دارد. این موضوع به‌ویژه در چهار مورد مطرح است؛ نخست شناخت ماهیت این گستره آبی از لحاظ دریا یا دریاچه بودن و یا بسته، نیمه‌بسته یا حتی آزاد بودن؛ دوم، شرایط مترتب بر حاکمیت کشورهای جایگزین اتحاد جماهیر شوروی و بحث جانشینی این دولت؛ سوم، گفتار از نظام حقوقی خزر و چالش‌های برآمده از آن به‌ویژه در حوزه زیست‌محیطی و در پایان نسبت‌یابی میان حقوق بین‌الملل محیط زیست و وضعیت نظری و عملی چیره بر خزر. در این مقاله به دو موضوع اصلی و پایه‌ای در مورد خزر پرداخته می‌شود. نخست از ماهیت حقوقی این گستره آبی سخن به‌میان می‌آید؛ اینکه خزر دریاست یا دریاچه. در بخش دوم، بحث جانشینی که ناظر بر روندهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش ضمن تعریف اصل جانشینی و موازین حقوقی‌ای که بر آن بار می‌شود، موضوع در نسبت با خزر و فرضیه نوشتار واکاوی می‌شود.

بر اساس داده‌های این مقاله، می‌توان بستری نظری و عملی برای تعیین حدود حاکمیت بر خزر و تعیین سامان‌هایی از حقوق و تکالیف برای مدیریت آن را فراهم آورد. دو موضوع مورد پردازش در این جستار، پایه هرگونه توافق و کنش در راستای حل بحران‌های خزر به‌ویژه در حوزه زیست‌محیطی است. چنان‌که نشان داده خواهد شد، بیشینه اختلاف‌ها و واگرایی‌های میان کشورهای کرانه‌ای خزر نیز در بنمایه خود به این دو امر حقوقی بازمی‌گردد. تا هنگامی که مبانی اولیه حقوقی و پس از آن نظام حقوقی دریاچه خزر مشخص نشود، کار چندانی در حوزه محیط‌زیست خزر نمی‌توان کرد. (امیراحمدیان، ۱۳۷۵، ۳۰؛ ملکی، ۱۳۸۱، ۴۸-۴۴)

یک. ماهیت خزر از دیدگاه حقوق بین‌الملل

در منابع برای خزر، افزون بر ۶۰ مورد نام‌های گوناگون آورده شده است. (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۴، ۴۵-۴۴) نخستین اشاره به دریای خزر در کتاب هرودوت دیده می‌شود. او به دریاچه خزر به‌عنوان بدنه آبی محصور در خشکی اشاره می‌کند که هیچ دسترسی به دریای دیگری ندارد. نخستین نقشه‌های دریاچه خزر نیز نشان می‌دهند که این دریاچه در حلقه‌ای به شکل خلیج قرار دارد که تا اقیانوس شمالی امتداد می‌یابد. (Mofakham Payan, 1996, 55-59؛ ملکی، ۱۳۸۸، ۳۶) خزر از هنگام پیدایش و در دوران کهن دریا خوانده شد. دولت‌های مرزی - آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان - آن را در زبان‌های خود دریا نامیدند. گروه کارشناسان نام‌های جغرافیایی ملل متحد این بدنه را به‌عنوان دریا در نظر می‌گیرند. آب‌های آن و در قسمت‌های جنوبی به نسبت شمالی، شور هستند. با این وجود، این دریاچه مشخصه‌های منحصر به فردی دارد که هویت آن را مساله‌ساز می‌نماید. خزر دریایی درون‌مرزی است که تنها از راه رود ولگای روسیه و کانال‌هایی که آن را به دریای سیاه، دریای بالتیک و دریای آزو وصل می‌کنند، قابل دستیابی است. (Zimnitskaya & Geldem, 2011, 1-2) با توجه به نظرات گوناگون می‌توان خزر را هم دریا و هم دریاچه، یا هیچ‌کدام دانست. بزرگ‌ترین قدرت‌های منطقه، روسیه و ایران، همچنان هر کدام بر مبنای دلایل خود، بر این اصرار دارند که خزر دریاچه است و دولت‌های پایین‌تر دریافت‌اند که این عدم اطمینان قانونی می‌تواند به سود آنان تمام شود.

حال باید دید که از زاویه دید حقوق بین‌الملل و حقوق دریاها چه اطلاقی برای خزر صحیح می‌باشد. در این بخش به دو مورد پرداخته می‌شود. نخست اینکه خزر دریاست یا دریاچه؟ و دوم کیفیت خزر از دیدگاه دریای بسته، نیمه‌بسته یا آزاد بودن. پس از روشن شدن این دو موضوع، آثار و برآیندهای حقوقی مترتب نیز بیان می‌گردد.

الف. ماهیت حقوقی خزر

تمایز دریاها و دریاچه‌ها از هم، از دو دیدگاه قابل بررسی است؛ زمین‌شناسان برای تفکیک میان دریا و دریاچه به معیارهایی چون میزان نمک موجود در آب، عمق، ظرفیت حیاتی

جانداران، شیوه تشکیل و سرانجام وجود فلات قاره متوسل می‌شوند. اما این تفکیک در حقوق بین‌الملل از جایگاه قابل قبولی برخوردار نیست، بلکه معیارهای دیگری وجود دارد. مطابق مفاد ماده ۸۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، دریاها و دریاچه‌هایی که محاط میان دو یا چند کشور باشند، از جمله آب‌های داخلی محسوب می‌شوند؛ منوط به اینکه به دریای آزاد راهی نداشته باشند. بنابر تعریف «دریای بسته یا نیمه‌بسته، یعنی یک خلیج، حوزه آبی یا دریا که توسط دو یا چند کشور احاطه گردیده و به وسیله یک راه خروجی آبی باریک به یک دریای دیگر یا اقیانوس متصل شده یا تماماً یا اساساً از دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور ساحلی تشکیل شده است.» (پورنوری و حبیبی، ۱۳۸۶، ۹۹؛ والاس، ۱۳۸۲؛ ۱۶۵)

تعریف یک مجموعه آبی به‌عنوان دریا یا دریاچه ویژگی‌هایی مانند مساحت، میزان شوری، عمق، منابع معدنی و زنده، نحوه شکل‌گیری و وجود فلات قاره، نحوه ارتباط آن با اقیانوس‌ها و دریای آزاد مورد توجه قرار می‌گیرد. دریاچه خزر به‌لحاظ عدم ارتباط طبیعی با اقیانوس‌ها و دریای آزاد، مجموعه آبی محصور در بین چند کشور قلمداد می‌شود و نظام حقوقی آن مشمول کنوانسیون ۱۹۸۲ که حاکم بر کلیه دریاها و آزاد و اقیانوس‌هاست، نمی‌شود. (مولایی، ۱۳۸۰، ۱۳) کانال‌هایی که در دوره اتحاد شوروی برای متصل کردن رودخانه دن - ولگا به دریای سیاه ایجاد شده، به هیچ شکل آبراه دانسته نشده است و بر این اساس نمی‌توان حوزه آبی خزر را به‌عنوان یک دریا دانست و نظام حقوقی دریاها را بر آن حاکم کرد. کشورهای منطقه غیر از قزاقستان نیز، به‌کار نبردن قواعد حقوق بین‌الملل در مورد حقوق دریاها را در دریاچه خزر به روشنی پذیرفته‌اند. (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱، ۸۳) در اکثر دانشنامه‌ها چنین گفته می‌شود که دریا یک واحد جغرافیایی است که با اقیانوس در ارتباط می‌باشد. دریاچه نیز یک واحد جغرافیایی است که در اثر جمع شدن آن در نقاط معین از پستی‌های زمین به‌وجود می‌آید و به دریا (اقیانوس) متصل نیست. خزر به‌رغم داشتن ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و ۱۰۲۵ مترمربع عمق به‌دلیل شرایط خاص خود در ردیف دریاچه‌ها قرار می‌گیرد. دریاچه بودن خزر در بسیاری از اسناد حقوقی دولتی و بین‌المللی رسماً منعکس شده است. سطح آب‌های خزر ۲۴ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. اگر خزر دریا بود، می‌بایست سطح آب آن و سطح آب اقیانوس‌ها

هیچ اختلافی نداشته باشند، پس استفاده از اصطلاح دریا در مورد خزر صرفاً به دلیل بزرگی دریاچه می‌باشد. به دلیل نداشتن ارتباط طبیعی با آب‌های آزاد، خزر در قلمرو دریاچه‌ها جای می‌گیرد. خزر از دیدگاه حقوق بین‌الملل جزو دریاهای (آب‌های) بسته است که وجود منابع سرشاری از جمله نفت و گاز، ذخایر معدنی و ماهی‌های کمیاب خاویار بر اهمیت این دریاچه افزوده است. (واعظ آملی و پورروشن، ۱۳۸۹، ۱۰۲؛ زبردست و اکبری، ۱۳۸۵، ۵۷)

مطابق ماده ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاهای، اگر دریایی میان چند کشور محاط باشد، در صورتی مشمول ضوابط کنوانسیون حقوق دریاهای خواهد شد که دارای یک آبراه طبیعی، حتی یک رودخانه، به دریای آزاد یا اقیانوس باشد. یکی از موارد اختلاف در مورد دریاچه خزر همین آبراه است. هرچند که در واقع چنین آب‌راهی وجود دارد، ولی گروهی معتقدند اتصال دریاچه خزر از طریق کانال‌های رودخانه ولگا به آب‌های آزاد، مجرای طبیعی به‌شمار نمی‌رود، بلکه ساخته دست روس‌هاست (قدیری، ۱۳۷۹، ۱۹۲؛ De Mora, Tumer, 2004, 28) بررسی اسناد تلخیص شده سومین اجلاس کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای، نشان می‌دهد که مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ به‌عنوان کوششی در محدود نمودن کاربرد کنوانسیون به دریاهای معین نبوده، بلکه به‌منظور شناسایی اشکال مشخص دریاهای بوده است. نکته دیگر اینکه کشورهای ساحلی در اجلاس آلمانی به صراحت اعلام کردند که خزر دریا نیست، بلکه دریاچه است. از نظر حقوق بین‌الملل، آب‌های داخلی عبارتند از: یک دریاها و دریاچه‌هایی که در قلمرو یک کشور قرار گرفته‌اند، مانند دریاچه ارومیه؛ دو، دریاها و دریاچه‌هایی که قلمرو چندین کشور آنها را احاطه کرده‌اند مانند دریاچه خزر؛ سه. آب‌های واقع در بنادر، لنگرگاه‌ها، خورها یا خلیج‌های کوچک و خلیج‌های تاریخی؛ و چهار. آب‌های واقع میان ساحل یک کشور و خط مبدا دریای سرزمینی. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۳، ۱۶۴) واژه دریاهای آزاد به همه مناطق اقیانوس‌های جهان اشاره دارد که بیرون از محدوده آب‌های داخلی و دریاهای سرزمینی دولت‌های ساحلی واقع‌اند. (فنگلان، ۱۳۸۳، ۴۷۷؛ پلنو و آلتون، ۱۳۸۶، ۳۵۶؛ پیش‌گامی‌فرد، ۱۳۸۶، ۳۵۶) بنابراین خزر یک آب داخلی بسته بوده و دریای آزاد نمی‌باشد.

بررسی‌های علمی این واقعیت را تصدیق می‌نماید که خزر دریاچه است و آن را به‌طور مشروط

دریا می‌نامند دریاچه بودن خزر در بسیاری از اسناد حقوقی دولتی و بین‌المللی رسماً منعکس شده است. در سال ۱۸۸۱ کمیسیون تعیین مرز آبی، مرز بین روسیه و ایران که در امتداد خط آستارا نشان می‌دهد، خزر وضعیت حقوقی دریاچه را دارد. این مرزها در زمان شوروی بلا تغییر ماند و روابط ایران و آن دولت بر این اساس تنظیم شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اختلاف بر سر تدوین یک نظام جامع حقوقی برای دریاچه خزر مشهود گشت و هر کدام از دولت‌های ساحلی غیر ایرانی جهت حفظ تسلط خود و کسب منافع بیشتر بر این حوضه کوشش در القای وضعیت حقوقی خود به خزر را دارند (مهرعطا، ۱۳۸۸، ۸؛ اطاعت و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۲۸-۱۲۶) برخی کشورها مانند جمهوری قزاقستان مدعی هستند که خزر دریاچه نمی‌باشد و باید حقوق بین‌الملل دریاها در مورد آن جاری شود. در پاسخ به ادعای فوق باید خاطرنشان کرد که: نخست خزر به این دلایل دریاچه است: پایین بودن آب آن از سطح اقیانوس‌ها؛ میزان شوری آب خزر در حد یک‌سوم آب دریاها؛ آزاد است و عدم ارتباط طبیعی با آب‌های بین‌المللی. بحرالمیت، دریای خزر و دریاچه‌های بزرگ شور با وجود شوری آب‌هایشان از لحاظ حقوقی نمی‌توانند دریا تلقی شوند؛ زیرا این توده‌های آب شور بسته هستند دریاچه خزر که در ساحل چندین کشور قرار دارد، ممکن است موضوع مناسباتی شود که حقوق بین‌الملل بر آن فرمان می‌راند اما به‌عنوان دریای خصوصی و بدون ارتباط با اقیانوس‌ها. در واقع این دریا از نظر قواعد عمومی حقوق دریاها از متعلقات دریا نیست. (نگوین کک دین و پله، ۱۳۸۲، ۶۸۵) دوم، دریاچه خزر از شمول دریاها بسته است؛ چرا که بر اساس ماده ۱۲۲ حقوق بین‌الملل دریاها، دریای بسته عبارت است از: «یک خلیج حوزه رودخانه و یا دریایی که به‌وسیله دو یا چند دولت احاطه شده و توسط یک معبر (تنگه) به دریای دیگر یا اقیانوس مرتبط شده باشد که به‌طور کامل و یا به‌طور عمده شامل دریای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند دولت ساحلی است.» (ایزدی، ۱۳۷۹، ۲۱۰-۲۰۹؛ قلندر، ۱۳۷۶، ۱۳۸؛ مجتهدزاده، ۲۰۰۱، ۵۴-۵۵) در نگاه اصول کلی حقوق بین‌الملل درباره دریاچه‌ها و دریاها بسته به‌وسیله خاک دو یا چند دولت، تعیین نظام حقوقی و تقسیم و تفکیک منافع، منابع (بستر و زیربستر) آن به موجب معاهدات بین کشورهای ساحلی مشخص می‌گردد که البته بناست قاعده منصفانه بودن شیوه تقسیم نیز مد نظر قرار گیرد. (مقتدر، ۱۳۷۷، ۲۳۹-۲۳۸)

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که خزر یک دریاچه می‌باشد که وضعیتی ویژه بر آن مترتب است. در این میان نمی‌توان خزر را با همه ویژگی‌های استثنایی‌اش یک دریا یا دریای آزاد دانست. طرح‌های اجرا شده و در دست اجرا برای ارتباط دادن این دریاچه نیز، به دلیل دست‌ساز بشر بودن و طبیعی نبودنشان، نمی‌توانند این قاعده حقوقی را در مورد خزر نقض نمایند البته با توجه به وضعیت خاص این پهنه آبی، به نظر می‌آید که باید قواعدی ویژه برای آن تمهید شود.

ب. آثار حقوقی پذیرش خزر به عنوان دریاچه

آب‌های داخلی دربردارنده آب‌هایی است که از خط مبدا سرزمینی به طرف خشکی موجود است. این آب‌ها که به عنوان آب‌های ملی نیز نامیده می‌شود، شامل آب‌های واقع در بنادر، لنگرگاه‌ها، خورها، خلیج‌های کوچک و آب‌های واقع در سمت خشکی خط مبدا مستقیم می‌شود. بر طبق کنوانسیون ۱۹۸۲، دولت مجمع‌الجزایری می‌تواند در درون آب‌های خود به تحدید حدود آب‌های داخلی هریک از جزایر بپردازد. برطبق حقوق بین‌الملل عرفی حاکمیت دولت در این آب‌ها به صورت کامل و مطلق بوده و لذا حق عبور بی‌ضرر در آنها وجود ندارد. ولی این حق بر طبق کنوانسیون ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد آب‌های داخلی که پیشتر در شمار دریای سرزمینی محسوب می‌شدند و با ترسیم خط مبدا مستقیم تبدیل به آب‌های داخلی شدند، وجود دارد. (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۳، ۱۵۷) اگر قانون کنوانسیون دریا درباره خزر نیز به کار بسته شود، مرزهای دریایی کاملی برای پنج کشور هم‌مرز خزر به کار بسته می‌شوند، و مبنای آن تقسیمات یکسان دریا و منابع زیردریا در بخش‌های ملی است، (Bahgat, 1999, 202) آنگاه مقررات کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریا (۱۹۸۲) در خصوص خزر نیز قابل اعمال خواهد بود؛ اما اگر آن را دریاچه و دریای داخلی فرض نماییم حقوق دریاها در مورد آن قابل اعمال نیست و نمی‌توان به منظور تعیین مناطق دریایی (منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره و ...) به مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ استناد کرد. در چنین حالتی باید نظام حقوقی دریاچه‌ها یا دریاهای بسته‌ای که دارای دو یا چند دولت ساحلی هستند، اعمال گردد. بر این مبنا نظام حقوقی خزر نیز باید توسط توافقات عادلانه متناسب با منافع طرفین و طی عهدنامه‌های دو یا

چندجانبه‌ای که میان دولت‌های ساحلی منعقد می‌شود، معین گردد. در این بین کشورها در صورت بروز اختلاف می‌توانند دعوای خود را به مراجع داوری بین‌المللی دادگستری لاهه بسپارند. اگرچه دریاچه خزر را از نظر تاریخی به‌دلیل وسعت و بزرگی آن دریا می‌نامند، ولی حقیقت در تعریف دریا نمی‌گنجد و عاری از ویژگی‌های دریاست. از منظر حقوق بین‌الملل به دریاهایی بسته می‌گویند که: نخست، کاملاً توسط سرزمین دو یا چند کشور بدون راه به دریای دیگری احاطه شده باشد؛ دوم، توسط چند کشور محدود احاطه شده و به‌وسیله یک یا چند تنگه باریک به دیگر دریاها متصل باشد و نظام حقوقی آن براساس معاهدات بین‌المللی تنظیم شده باشد؛ سوم، نوع سوم مانند دریای نوع دوم است اما بدون یک نظام حقوقی قراردادی برپایه معاهدات بین‌المللی.

در متن قانون دریایی ایران، سال‌ها پیش از آنکه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها منعقد و اجرایی گردد، تعریف خاصی از دریای بسته به‌دست می‌دهد. طی تبصره ماده ۲ قانون اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران مورد ۱۳۳۴ تصریح شده است که «در مورد بحر خزر مبنای کار طبق اصول حقوق بین‌الملل مربوط به دریاهای بسته بوده و می‌باشد» که با تعریف موخر کنوانسیون اختلاف دارد. حتی اگر بخواهیم بنا به توصیه و بر مبنای ماده ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها عمل کنیم، ناگزیر خواهیم بود در مدیریت، حفاظت و استخراج و بهره‌برداری از منابع زنده دریایی با یکدیگر همکاری کرده و در احقاق حقوق و ادای مسئولیت‌های کشورها برای حمایت از محیط زیست دریایی از طریق یک سازمان منطقه‌ای (هویت حقوقی) تلاش کنیم. (عباسی ترکمانی، ۱۳۷۸، ۶۷؛ O'Lear, 2004, 170) اگر خزر دریاچه باشد، تقسیم آن به چند روش ممکن است: (خانلو، ۱۳۸۸، ۱۵-۱۴؛ قدیری، ۱۳۷۹، ۱۹۶-۱۹۳؛ Colombos, 1967, 191) یک به‌کارگیری خطوط منصف یا خط میانه؛ دو. استفاده از یک نقطه مرکزی (تقسیم بر اساس خط تالوگ)؛ و سه. استفاده از مدل تقسیم دریاهای آزاد. پذیرش یک پهنه آبی به‌عنوان دریاچه تبعاتی دارد که به اهم آنها اشاره می‌شود: نخست، در دریاهای بسته، آزادی دریانوردی وجود ندارد و قاعده عبور بی‌ضرر کشتی‌ها مصداق پیدا نمی‌کند؛ دوم، نظام حقوقی حاکم بر این دریاها و تعیین مرزهای آن تابع معاهدات دولت‌های ساحلی است؛ سوم، حق انحصاری ماهی‌گیری و استفاده از منابع دیگر مثل نفت، تنها برای

دولت‌های ساحلی وجود دارد و کشورهای غیرساحلی حق چنین بهره‌برداری‌هایی را ندارند؛ چهارم، حاکمیت انحصاری بر آن آب‌ها نیز مختص به دولت‌های ساحلی است؛ زیرا این آب‌ها، آب‌های آزاد نیستند و فقط دولت‌های ساحلی حق اعمال حاکمیت دارند. این حاکمیت انحصاری شامل صلاحیت قانون‌گذاری و امور کیفری نیز هست.

بر مبنای کنوانسیون حقوق دریا، کشورهایی که با دریا هم‌مرز هستند، می‌توانند ۱۲ مایل از دریا را به‌عنوان آب‌های منطقه‌ای و فراتر از آن ۲۰۰ مایل به‌عنوان منطقه انحصاری اقتصادی داشته باشند. اگر کنوانسیون دریاها درباره خزر اعمال شود، مرزهای دریایی کاملی از پنج کشور هم‌مرز با آن بر مبنای تقسیمات هم‌فاصله دریا و منابع زیربستر دریا در بخش‌های ملی از آن بهره‌مند می‌شوند. اما اگر این حقوق به‌کار بسته نشوند و این حوزه دریاچه تلقی شود، خزر و منابع آن به صورت مشاع توسعه می‌یابند - تقسیمی که به‌عنوان رویکرد مالکیت مشترک^۱ در نظر گرفته می‌شود. (Bahgat, 2007, 161-162) باتوجه به اینکه طبق ماده ۸۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها اساساً دریاهای بسته یا نیمه‌بسته از شمول مقررات و ضوابط کنوانسیون مذکور در خصوص دریاهای آزاد خارج می‌باشند، هرگونه بهره‌برداری از این پهنه‌های آبی مشترک بر اساس معاهدات و پیمان‌های فی‌مابین دولت‌های ذی‌نفع صورت می‌گیرد، ولی در مواردی که قراردادهای فی‌مابین ساکت است از عرف و رویه قبلی که توسط هریک از کشورهای ذی‌نفع اعمال می‌شده استفاده می‌گردد. (مخفم پایان، ۱۳۷۵، ۲۵-۳۰) برابر رویه بسیاری از کشورها و مطابق اصول کلی حقوق بین‌الملل نیز، دریاچه‌ای که با بیش از یک کشور هم‌مرز باشد، باید توسط موافقت‌نامه‌ای حاصل از توافق طرفین تقسیم شود. این تقسیم، گاه به‌صورت امتداد مرزهای خاکی صورت می‌گیرد و گاه با ترسیم خط میانه دریاچه. مواردی هم بوده است که دریاچه‌ها به‌صورت مشاع باقی گذاشته شده است. اما رویه غالب کشورها این است که دریاچه‌ها در امتداد مرز خشکی تقسیم شود. دریاچه‌های ویکتوریا، چاد و آلبرت از جمله آب‌هایی هستند که با امتداد مرز خشکی کشورهای ساحلی تقسیم شده‌اند، در حالی که دریاچه تانگانیکا

1. Condominium

با ترسیم خط میانه تقسیم شده است. تنها دریاچه‌ای که به روش کاندومینیوم یا مالکیت مشترک اداره می‌شود، دریاچه‌ای است به نام «تی تی کاکا» که در حاشیه کشورهای بولیوی و پرو قرار دارد. نظام حقوقی دریای بسته و نیمه‌بسته جزئی از حقوق بین‌الملل دریاهاست و تمام فعالیت‌هایی که در این مناطق انجام می‌شود، می‌بایست در چارچوب مقررات این حقوق صورت گیرد و در نتیجه مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد تقسیم مناطق دریایی و تحدید حدود نیز بر آن اعمال می‌شود. برخلاف دریای بسته و نیمه‌بسته، دریاچه‌ها دارای قواعد حقوقی منظم نیستند و نظام حقوقی آنها ارتباط تنگاتنگی با حاکمیت دولت‌های ساحلی دارد. دریاچه خزر ارتباط مستقیم به دریای دیگر یا دریای آزاد ندارد، اما از طریق کانال مصنوعی وارد رود ولگا شده و به دریای سیاه می‌رسد. این دریاچه دارای مختصات منحصر به فردی است؛ زیرا افزون بر آنکه دارای آب شور است، مساحت آن از کل مساحت دریای عمان و خلیج فارس بیشتر بوده و از این نظر بزرگ‌ترین دریاچه جهان است. همچنین جریان دریانوردی در آن فعال بوده و سرشار از منابع غنی جاندار و غیرجاندار می‌باشد. بنابراین دارای وضعیت خاص بوده و مستلزم تعریف نظام خاص است؛ نظامی که می‌تواند از تلفیق قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و رویه دولت‌ها و قواعد حاکم بر آبراه‌های بین‌المللی اقتباس شود. (شریعت باقری و جهانی، ۱۳۹۰، ۱۳۶-۱۳۵) نظام حقوقی دریاچه خزر باید شامل این موارد باشد: مرزهای آبی، حقوق مربوط به کشتیرانی، محیط زیست، شیوه حضور کشتی‌های جنگی و دیگر فعالیت‌های نظامی، نحوه تقسیم منابع سطح و بستر دریاچه و غیره. تدوین یک نظام حقوقی جامع، خواهد توانست اختلافات مربوط به حضور دولت‌های ساحلی و بیگانه در این دریاچه را حل نموده و مشکلات ناشی از استفاده سودجویانه از این دریاچه را رفع نماید.

دو. اصل جانشینی در دریاچه خزر

الف. تعریف، انواع و آثار حقوقی اصل جانشینی

واژه جانشینی دولت، عموماً برای توصیف پیامدهای حقوقی ناشی از تحولی در حاکمیت بر سرزمین به کار می‌رود یا مطابق با نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل «به معنی جایگزینی یک دولت با

دیگری در مسئولیت روابط بین‌المللی سرزمین» به کار گرفته می‌شود (فنگلان، ۱۳۸۳، ۱۲۹). اصطلاح جانشینی ناظر بر روند جایگزینی دولت‌ها در پهنه بین‌المللی می‌باشد. این اصطلاح، برای تبیین شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل به کار می‌رود که به آثار حقوقی ناشی از تغییر حاکمیت در یک سرزمین می‌پردازد، اصولاً تغییر و تحولات سرزمینی یا تغییر شکل سرزمینی یک کشور، منجر به جانشینی می‌شود. جانشینی کشورها به‌رغم آنکه نتیجه عملکرد سیاسی در نظام بین‌المللی که همان تغییر و تحول سرزمینی کشورها در عرصه جهانی است، خود فی‌نفسه مقوله‌ای است حقوقی. به بیان دیگر، جانشینی کشورها معلول علتی اصلی و اساسی و تغییرات جغرافیای سیاسی در منطقه‌ای از جهان است. مساله جانشینی کشورها در نظام بین‌المللی، دارای اهمیت اساسی است؛ زیرا نخست، با تغییر حاکمیت کشورها سروکار دارد؛ و دوم، بر تمامیت سرزمینی کشورها تاثیر می‌گذارد؛ و سرانجام جایگزینی و انتقال مسئولیت بین‌المللی کشورها را پیش می‌آورد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۸، ۲۶۳-۲۶۲). اشکال جانشینی کشورها را می‌توان به این ترتیب برشمرد: نخست، استقلال یا جدایی؛ یعنی بخشی از قلمرو کشور از آن جدا شده و در آن بخش، کشور جدیدی تاسیس شود، بدون آنکه کشور اصلی، موجودیت خود را به‌طور کامل از دست داده باشد، مثل جدایی اریتره از اتیوپی و نیز کرواسی و اسلوونی در ۹۲-۱۹۹۱؛ دوم، تجزیه یا فروپاشی؛^۱ یعنی تقسیم قلمرو کشوری به دو یا چند کشور جدید با انحلال کشور اصلی؛ تقسیم به دو کشور مانند چک و اسلواکی و تقسیم به چند کشور مانند اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی؛ سوم، وحدت؛^۲ یعنی اتحاد دو یا چند کشور موجود و تاسیس کشوری جدید، مانند آلمان و یمن؛ استقلال که نتیجه رهایی از بند استعمار است؛ چهارم، انضمام؛^۳ یعنی الحاق بخشی از سرزمین کشوری به کشور دیگر، مانند آلاسکا به آمریکا.

جانشینی دو نوع کلان دارد؛ جانشینی تمام که به‌موجب آن دولتی شخصیت بین‌المللی دولت دیگر را کاملاً در درون شخصیت خود می‌برد و بدین‌وسیله نماینده حقوقی تعهدات دولت پیشین می‌شود. جانشینی ناقص که به موجب آن دولت‌ها حاکمیت قسمت‌هایی از سرزمینی را که قبلاً

-
1. Dissolution
 2. Unification
 3. Annexation

متعلق به دولت دیگری بوده است، خواه از طریق اعمال زور و خواه اختیاری، به دست آورده‌اند. (علی‌بابائی، ۱۳۸۵، ۱۰۰) تا سال ۱۹۷۸ مساله جانشینی کشورها کاملاً مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی بود، اما در این سال کنوانسیون وین در مورد جانشینی کشورها در معاهدات و سپس در سال ۱۹۸۳ کنوانسیون وین در مورد جانشینی کشورها در اموال، اسناد و بدهی‌ها به تدوین قوانین جامعی در موضوع جانشینی پرداخت. (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۳، ۳۷۶) امروزه مساله جانشینی کشورها تحت نظم حقوقی نسبتاً مستقلی به نام حقوق جانشینی کشورها درآمده که از منابع زیر تشکیل شده است: معاهدات سه‌گانه وین؛ یعنی کنوانسیون وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۸، کنوانسیون وین در زمینه جانشینی کشورها بر موضوعاتی به جز معاهدات مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۸ و بالاخره کنوانسیون وین در زمینه جانشینی بر اموال، اسناد و دیون مورخ ۸ آوریل ۱۹۸۳. به جز کنوانسیون اول مربوط به جانشینی بر معاهدات که از سال ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا شده، دو کنوانسیون دیگر تاکنون به مرحله اجرا در نیامده‌اند. علاوه بر کنوانسیون‌های مذکور، عرف، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی بین‌المللی و رهنامه نیز جایگاه ویژه‌ای در حقوق جانشینی کشورها دارند (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۸، ۲۶۵-۲۶۴؛ فنگلان، ۱۳۸۳، ۱۳۰-۱۲۹).

در این حوزه، به‌طور کلی دو نظریه اساسی و مهم وجود دارد: نظریه جانشینی مطلق و دیگری نظریه عدم جانشینی. طبق نظریه جانشینی مطلق یا جامع، کلیه حقوق و تعهدات یک کشور بدون استثنا و بدون تغییر به کشور جانشین انتقال می‌یابد. در برابر این اندیشه، طبق نظریه عدم جانشینی، کشوری که مضمحل می‌گردد، حقوق و تعهدات آن نیز از میان می‌رود. با انحلال آن، حقوق و تعهداتش نیز از میان می‌رود و کشور جانشین براساس قاعده لوح مطهر یا ولایت مطهر و یا لوح سفید، همانند نوزاد بدون تعهد و با آزادی کامل برای انتخاب حقوق و تعهدات بین‌المللی، وارد زیست بین‌المللی می‌شود. آثار حقوقی جانشینی کشورها از دید حقوق بین‌الملل موضوعات با توجه به شکل جانشینی از یک سو و موضوعات مورد جانشینی دیگرسان است. این موضوعات عبارتند از: جانشینی بر اموال، اعم از کشوری یا عمومی و اموال خصوصی، جانشینی بر دیوان و مطالبات خارجی، جانشینی بر تابعیت اشخاص، جانشینی بر نظام حقوقی، جانشینی بر حقوق مکتسبه اشخاص، جانشینی بر امتیازات، جانشینی بر مسئولیت بین‌المللی،

جانشینی بر عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و سرانجام جانشینی بر معاهدات. (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۸، ۲۶۶-۲۶۵)

در جریان تاریخ، قلمرو دولت‌ها دست‌خوش تغییرات مهمی بوده به‌طوری که در مواردی به واسطه انفصال، انضمام، الحاق، ادغام و غیره دولت‌های جدیدی به‌وجود آمده است. هنگام موجودیت جدید، باید این مساله روشن شود که آیا موجودیت نوپدید کاملاً متفاوت از سلف خود است و یا اینکه با اندک تفاوتی دنباله‌دهنده آن است. تمایز هریک از موارد جانشینی دولت‌ها به‌لحاظ اعمال قواعد حقوقی گوناگون نسبت به هریک از موارد جانشینی دولت‌ها به‌لحاظ اعمال قواعد حقوقی مختلف نسبت به هریک از آنها واجد اهمیت است. به‌عنوان نمونه، آثار حقوقی پیدایش دولت جدید به‌واسطه ادغام یا انفصال یکسان نیست. با عنایت به کنوانسیون جانشینی دولت‌ها مورخ ۱۹۷۸، جانشینی دولت‌ها را باید در پرتو مسائل زیر مورد مطالعه قرار داد: یک. جانشینی معاهدات؛ دو. دارایی‌ها و بدهی‌های دولت؛ سه. اموال خصوصی؛ چهار. دعاوی بین‌المللی؛ و پنج. تابعیت. (موسی‌زاده، ۱۳۹۰، ۶۶-۶۵) از آنجا که دولت جدید از مزایای جانشینی برخوردار است، لازم است بدهی‌های دولت پیشین را نیز بپردازد. (شاو، ۱۳۹۰، ۶۶-۶۵؛ اکهورست، ۱۳۷۲، ۲۲۲)

ب. کاربست اصل جانشینی در باب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

شکل جانشینی کشورها در رابطه با نظام حقوقی دریای خزر، تجزیه یا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و موضوع مورد جانشینی، معاهدات بین‌المللی کشور پیشین است. پس از فروپاشی شوروی، کشورهای تازه استقلال یافته به‌دنبال تعیین و تثبیت حقوقی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی خویش در عرصه بین‌الملل بودند. در این خصوص تلاش‌های بسیاری توسط این جوامع به‌عمل آمد. ازجمله در دسامبر ۱۹۹۱ سه کشور بلاروس، روسیه و اوکراین در شهر مینسک بلاروس، طی نشستی معاهده‌ای را به امضا رساندند که پایه‌گذار تشکیل جامعه «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع CTS» شد. سند امضا شده بر دو اصل استوار شد: شوروی به عنوان یک موضوع جغرافیایی و حقوق بین‌الملل دیگر وجود ندارد و اینکه این سند مبنای تشکیل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع گردید. به‌موجب ماده اعلامیه

آلمانی، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خود را متعهد به رعایت معاهدات شوروی سابق کرده‌اند. این امر شرط اولیه و اصلی برای شناسایی این کشورها توسط دیگر کشورها از جمله اروپا بوده است. این بدین معنی است که کشورهای تازه استقلال‌یافته به‌عنوان کشورهای جانشین شوروی سابق ملزم به رعایت تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی بین شوروی سابق و دیگر کشورها بوده و هستند. پیرو آن در ۲۰ مارس ۱۹۹۲، شورای رؤسای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در کیف تصمیماتی در خصوص مسایل جانشینی ازجمله مساله معاهدات شوروی سابق اتخاذ کردند. مجدداً در ششم جولای همان سال، آنها یادداشت تفاهمی در خصوص مسائل جانشینی بر معاهدات به امضا رساندند. این یادداشت تفاهم متضمن چند نکته لازم به توضیح است: مفهوم کشورهای ذی‌نفع مشخص نیست. اگر منظور طرفین یادداشت تفاهم باشد، این در واقع اجازه موضع‌گیری یک‌جانبه به هریک از جمهوری‌های مستقل است تا بنا به تشخیص خود، دنباله معاهدات شوروی را بپذیرند یا نپذیرند که این نه تنها خلاف اعلامیه آلمانی است، بلکه خلاف حقوق جانشینی کشورها بر معاهدات است. اما اگر منظور از کشورهای ذی‌نفع، هر یک از طرفین معاهدات پیشین باشد، این بلاشکال و مطابق با حقوق جانشینی است. یادداشت تفاهم اصولاً در زمره موافقت‌نامه‌های نزاکتی یا اخلاقی و فاقد ارزش و اعتبار و آثار حقوقی است؛ برعکس اعلامیه آلمانی که به‌نوعی یک معاهده بین‌المللی است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۸، ۲۶۹-۲۷۰) هیچ دولت تازه‌استقلال‌یافته‌ای به صرف آنکه معاهده‌ای در زمان جانشینی دولت‌ها در قبال سرزمین مرتبط با جانشین لازم‌الاجرا بوده است، نه ملزم است که معاهده را همچنان لازم‌الاجرا باقی نگه‌دارد و نه ملزم است طرف چنین معاهده‌ای شود. (فلسفی، ۱۳۷۹، ۶۴۵) با همه آزادی عمل کشورهای تازه‌استقلال‌یافته در قبول یا رد معاهدات منعقدۀ توسط دولت سلف، رعایت برخی از طرف جانشین الزامی به‌شمار می‌آید: معاهداتی که اعلام‌کننده قواعد موجود بین‌المللی هستند، معاهدات مرزی و نظام‌های مرزی ایجاد شده بر اساس یک معاهده، تعهدات و محدودیت‌های مربوط به استفاده از سرزمین ایجاد شده بر طبق معاهده به‌نفع سرزمین و دولت خارجی. (موسی‌زاده، ۱۳۷۷، ۲۳۶-۲۳۴) همه جمهوری‌های اتحاد شوروی که کشورهای ساحلی خزر نیز طبعاً جزو آنها هستند، در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ بیانیه آلمانی را امضا و بر اساس آن تأکید

نموده‌اند که «کلیه دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع اجرای تعهدات ناشی از قراردادهای شوروی سابق را تضمین می‌کنند.» (خوداکف، ۱۳۷۴، ۱۵۲؛ Movahed, 1995, 58) بنابراین اگر این کشورها امضای خود را قبول دارند و به تضمین مستند خود پایبند هستند، مشکلی وجود نخواهد داشت و در دریاچه خزر معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان معتبر خواهد ماند. اما اگر این کشورها به معاهدات قبلی پایبند نیستند و قصد مخدوش کردن حقوق بین‌الملل عمومی را از طریق توسل به راه‌حل‌های انفرادی و ابداعی دارند، قطعاً حوزه را به آشوب خواهند کشاند. (حاجی حسینی، ۱۳۷۵، ۹۸؛ بهمنی، ۱۳۸۹، ۵۱) باید براساس اصول حقوق بین‌الملل و همچنین وام گرفتن از دیگر معاهدات مشترک از این خلاء برون رفت. بر این پایه:

یک. ماده ۳۳ منشور سازمان ملل به‌عنوان مهم‌ترین ابزار حفظ صلح و امنیت بین کشورهای عضو تأکید دارد که هرگونه اختلافی میان کشورها باید از راه مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. ازجمله این راه‌حل‌ها مذاکره، کمیسیون سازش، داوری و ارجاع، موضوع به یک مرجع قضایی بین‌المللی است.

دو. از آنجا که دو معاهده سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و کشورهای ساحلی دریای خزر به‌عنوان کشورهای جانشین خود فاقد شرط حل اختلاف است، می‌توان در صورت تصویب کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ از راه‌کاری تعبیه شده در این کنوانسیون به‌عنوان راه‌حل‌های ثانوی استفاده کرد. به موجب بند ب ماده ۶۶ کنوانسیون و ضمیمه آن، این امکان وجود دارد که اختلاف مورد بحث را به طرفین قزاقستان یا ترکمنستان که هر دو به‌ترتیب در تاریخ پنج ژانویه ۱۹۹۶ بدون هیچ‌گونه شرطی به کنوانسیون ملحق شده‌اند، به یک کمیسیون سازش اجباری پنج نفره با نظارت دبیر کل سازمان ملل با رعایت ترتیبات مقرر در این ماده ارجاع داد. استفاده از کمیسیون سازش در حقوق بین‌الملل حل و فصل اختلاف سابقه بسیار دیرینه‌ای دارد که در معاهدات دوجانبه یا چندجانبه بسیاری به‌کار برده شده است.

سه. با این حال بحث‌های حقوقی زیادی در خصوص ماده چهار کنوانسیون ۱۹۶۹ وین وجود دارد. این ماده به موضوع عطف به‌ماسبق نشدن عهدنامه اشاره دارد و قید می‌کند که عهدنامه حاضر تنها شامل معاهداتی می‌شود که به‌وسیله کشورها پس از لازم‌الاجرا شدن این عهدنامه

نسبت به آنها منعقد شده باشد. ظاهر عبارت پایانی ماده چهار، قابلیت شمول این کنوانسیون بر معاهدات ایران و شوروی مورخ ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را با مانع مواجه می‌کند: اگرچه اجماع وجود دارد که مقررات این کنوانسیون چیزی سواى قواعد بین‌الملل عرفی وجود در حقوق معاهدات نمی‌باشد؛ زیرا آشکارا فصل چهار بخش پنجم کنوانسیون در روش‌ها و آیین و شرط رعایت اجباری کمیسیون سازش امر جدیدی است، با این حال سواى از اینکه آیا اصل عطف به ماسبق نشدن اصولاً محدود به قواعد ماهوی و نه آیین و روش‌هاست، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به طرق مختلف مورد قبول کشورهای خزر قرار گرفته است. (واعظ آملی و پورروشن، ۱۳۸۹، ۱۰۵-۱۰۲) معاهدات پایه و اصلی نظام حقوق دریاچه خزر عبارتند از: عهدنامه مودت بین ایران و روسیه مورخ هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی و قرارداد بازرگانی و بحریمایی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۱۹ مطابق ۲۵ مارس ۱۹۴۰.

به موجب قسمت ب بند یک ماده ۳۴ کنوانسیون وین در زمینه جانشینی کشورها، هرگاه بخش یا بخش‌هایی از سرزمین کشوری برای تشکیل یک یا چند کشور جدا شوند، اعم از اینکه کشور پیشین به موجودیت خود ادامه دهد یا ندهد، (عدم موجودیت در مورد اتحاد شوروی) هر معاهده‌ای که زمان جانشینی تنها در رابطه با بخشی از سرزمین کشور پیشین که کشور جانشین شده، لازم‌الاجرا باشد، فقط در رابطه با این کشور استمرار خواهد یافت. عدم تفکیک میان معاهدات شخصی و معاهدات عینی طبق ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۷۸، جانشینی کشورها به‌خودی‌خود بر تعهدات یا حقوق ناشی از معاهده‌ای که به نحوه استفاده از یک سرزمین، ازجمله حقوق کشورهای ساحلی در رابطه با کشتیرانی و ماهی‌گیری مربوط می‌شود، تاثیری ندارد، این یک قاعده عرفی است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۸، ۲۶۳-۲۶۲؛ Hober, 2004, 120) توضیح بیشتر اینکه، جانشینی دولت‌ها در رابطه با نظام حقوقی دریاچه خزر از دو جنبه حایز اهمیت است: از یک سو این پرسش مطرح است که آیا معاهدات سابق ایران و شوروی به کلیه دولت‌های جانشین شوروی تسری می‌باید؟ و از سوی دیگر آیا مرزهای تعیین شده توسط شوروی سابق برای جمهوری‌های تابعه خود همچنان معتبر بوده و برای ایران نیز لازم‌الاجرا می‌باشند؟ در پاسخ به پرسش نخست، یک اصل کلی در حقوق بین‌الملل از سوی حقوق‌دانان پذیرفته شده که طبق آن

دولت‌های جانشین دولت‌های استعمارگر «کشورهای مطهر» و «فاقد تعهد» می‌باشند. به عبارت دیگر، اصل بر این است که تعهدات قراردادی دولت استعمارگر سابق به دولت جانشین منتقل نمی‌شود. اصل در دولت‌های جدید تشکیل شده از استعمارزدایی عدم جانشینی در معاهدات می‌باشد، در حالی که این اصل در مورد دولت‌های ایجاد شده از تجزیه و انفصال اعمال نمی‌گردد. در مورد کشورهای ساحلی دریاچه خزر، ایران معاهدات سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان خود و شوروی را برای تمام دولت‌های جانشین شوروی معتبر می‌داند؛ روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان نیز در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ اعلامیه آلماتی را امضا کردند که در آن اجرای تعهدات بین‌المللی ناشی از معاهدات و موافقت‌نامه‌های اتحاد جماهیر شوروی را تضمین نمودند که البته این تضمین منوط به طی تشریفات حقوق داخلی شده است. به همین جهت برخی از حقوق‌دانان روسی درصددند اعلامیه را صرفاً زمانی لازم‌الاجرا بشمارند که در چارچوب سامانه قانون‌گذاری کشورهای جانشین رسمیت یافته باشد. به دیگر سخن، آنها این اعلامیه را مشروط می‌دانند. در ششم ژوئیه ۱۹۹۲ یادداشت تفاهمی میان کلیه کشورهای جانشین اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید. در این سند معاهدات شوروی به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای که دربردارنده حقوق و منافع تنها برخی از کشورهای تازه‌استقلال یافته است. این معاهدات تنها برای این کشورها لازم‌الاجراست؛ و دسته دوم مربوط به حقوق و منافع کلیه کشورهای تازه‌استقلال بوده و برای همه آنها لازم‌الاجرا می‌باشد. معاهدات مرزی در شمار دسته دوم ذکر شده‌اند و برابر یادداشت تفاهم مذکور، اگرچه برای تمام کشورهای جانشین الزامی هستند، اما تنها کشورهایی عضو این معاهدات خواهند بود که دارای مرز مشترک با طرف متعاقد که عضو کشورهای مشترک‌المنافع نمی‌باشد، هستند. بنابراین با توجه به ماهیت معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق این معاهدات از آنجا که به حقوق و منافع کلیه دولت‌های ساحلی دریاچه خزر ارتباط دارند، همچنان به قوت خود باقی بوده و برای تمام پنج دولت ساحلی لازم‌الاجرا هستند. به فرض مانایی معاهدات ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ ایران و شوروی و الزامی بودن آنها برای تمام دولت‌های ساحلی باز هم کلیه مسائل مربوط به دریاچه خزر حل و فصل نمی‌گردد. زیرا آنچنان که ذکر شد، این معاهدات در مورد تحدید حدود دریایی و بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریا ساکت هستند. در دهه

۱۹۷۰ وزارت نفت شوروی سابق بستر دریاچه خزر را میان روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان بر مبنای خط متساوی الفاصله تقسیم کرد و امر بهره‌برداری از میادین نفت و گاز در محدوده این خطوط فرضی را به این جمهوری‌ها واگذار نمود (Romano, 2000, 5) در حال حاضر دو طرف اصلی معاهدات شوروی سابق و ایران؛ یعنی فدراسیون روسیه و ایران می‌باشند و سایر دولت‌های ساحلی نیز برابر اعلامیه جانشینی و یادداشت تفاهم ۱۹۹۲ اعتبار و لزوم این معاهدات را به رسمیت شناختند. از سوی دیگر، هیچ‌یک از معاهدات مذکور چارچوب حقوقی جهت بهره‌برداری از منابع نفت و گاز بستر و زیربستر دریاچه خزر تعیین نکردند. در این شرایط به‌عنوان یک اصل اولیه در حقوق بین‌المللی عرفی، هر دولت دارای حقوق حاکمه و صلاحیت در بهره‌برداری از این منابع در مجاورت سواحل خود می‌باشد. پدیده جانشینی دولت‌ها در اتحاد جماهیر شوروی و تمسک به اصول حقوقی مربوط به آن نمی‌تواند راهگشای موضوع بهره‌برداری از میادین نفت و گاز دریاچه خزر شود. دولت‌های ساحلی دریای مذکور نمی‌توانند با استناد به مرزهای داخلی خود پیش از فروپاشی، محدوده اختصاصی برای اقدامات خود تعریف نمایند و به نظر می‌رسد همانند سایر موضوعات مورد توافق (محیط زیست، دریانوردی، هوانوردی و ...) مساله بهره‌برداری از منابع نفت و گاز نیز مستلزم نیل به توافق است؛ توافقی که در حال حاضر در بخش‌هایی از دریاچه خزر عملیاتی شده است. (شریعت‌باقری و جهانی، ۱۳۹۰، ۱۵۵-۱۵۱)

جمهوری‌های قزاقستان و آذربایجان مدعی هستند که به علت تغییر حاکمیت، جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته وارث هیچ‌یک از تعهدات شوروی سابق نیستند در این میان عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز از هیچ‌گونه امتیاز و استثنایی برخوردار نمی‌باشد. در پاسخ باید گفت که کنوانسیون وین ۱۹۷۸ ذیل مواد ۲۹ و ۳۰ اعلام می‌دارد که جانشینی دولت‌ها تاثیری بر موارد زیر ندارد: الف) مرز یا تعهدات و حقوق مربوط به نظام‌های مرزی ایجاد شده بر اساس یک معاهده؛ ب) تعهدات یا محدودیت‌های مربوط به استفاده از سرزمین ایجاد شده بر طبق معاهده به نفع سرزمین و دولت خارجی. مواد ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون مزبور درباره جانشینی معاهدات نیز مفید همین معناست. بنابراین براساس ماده ۳۴ کنوانسیون وین، دولت‌های جدیدی که در اثر انفصال یا تجزیه به‌وجود آمده‌اند، وارث معاهدات دولت‌های ماقبل خود هستند. (ایزدی، ۱۳۷۹، ۲۰۸-۲۰۷) از این‌رو، ادعای آنان

مردود است؛ زیرا استناد به قاعده لوح مطهر تنها در مورد جانشینی کشورهای تازه استقلال یافته و رها شده از بند استعمار صحیح است و نه در مورد سایر اشکال جانشینی کشورها.

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و ایجاد سه کشور دیگر در کرانه دریای خزر، جمهوری‌های تازه استقلال یافته مدعی‌اند که از زمان انعقاد عقدنامه‌های سابق، شرایط به گونه‌ای تغییر کرده که بتوان با استناد به آن لغو یا ابطال یک‌جانبه معاهدات مبادرت ورزید. این کشورها به قاعده ربوس متوسل شده‌اند. این قاعده می‌بایست پیش فرض‌های زیر را دارا باشد: یک تغییر باید در اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد قرارداد باشد؛ دو تغییر باید بنیادین بوده باشد؛ سه تغییر باید توسط طرفین غیرقابل پیش‌بینی باشد؛ چهار تغییر باید پایه اساسی رضایت کشورها را به التزام در برابر معاهده تشکیل داده باشد؛ و پنج تعهدات قراردادی هنوز اجرا نشده باشد از این جهت مدعی جمهوری‌های استقلال یافته حاشیه خزر در توسل به قاعده ربوس بی اعتبار و فاقد اصالت حقوقی است؛ چرا که معاهدات ۱۹۲۴ و ۱۹۴۰ از نوع معاهدات مرزی بوده و غیرقابل خدشه‌اند (بهمنی، ۱۳۸۹، ۵۸-۵۷) البته کنوانسیون تحت عنوان «کنوانسیون وین راجع به جانشینی دولت‌ها در رابطه با معاهدات» در سال ۱۹۷۸ به تصویب رسید که میان دولت‌های تازه استقلال یافته و دولت‌های حاصل از تجزیه و ترکیب تفاوت نهاده بود. این کنوانسیون به دلیل عملکرد معکوس دولت‌ها و به وجود آمدن رویه‌ای برخلاف آن، قوت خود را از دست داد و هم‌اکنون چه در مورد دولت‌های حاصل از تجزیه یا ترکیب و چه دولت‌های تازه استقلال یافته یک قاعده یعنی عدم تعهد دولت به تعهدات دولت سلف خود اعمال می‌شود. لازم به ذکر است که بر اصل عدم انتقال یا رهنامه لوح پاک، استثنائات متعددی وارد شده که از آن جمله، معاهدات راجع به حقوق ترانزیت، دریانوردی، تسهیلات بندری، تعیین مرز، سواحل رودخانه، راه‌های آبی، راه آهن، خطوط تلگراف و تلفن و حقوق ارتفاقی در سرزمین دولت دیگر است. اما در مورد کشورهای تازه استقلال یافته، به طور خلاصه باید گفت: نخست به عنوان اصلی کلی و بر اساس اصل عدم انتقال یا رهنامه لوح پاک، دولت‌های جدید متعهد به عهدنامه‌های پیشین نیستند؛ دوم از آنجا که معاهدات میان ایران و شوروی، به لحاظ ماهیت، در مورد کشتی‌رانی، دریانوردی و تسهیلات بندری نیز است، از محدوده قاعده بالا خارج شده و تعهدات دولت‌ها در این زمینه باقی است؛ سوم مطابق کنوانسیون وین درباره

جانشینی دولت‌ها در رابطه با معاهدات، می‌بایست دولت‌های تازه استقلال یافته از ایفای تعهدات دولت سلف خود معاف بوده، ولی دولت‌های حاصل از تجزیه یا ترکیب ملزم به آنها باشند، اما این کنوانسیون با رویه معکوس دولت‌ها (یعنی عدم تفکیک میان دولت‌ها) قابلیت اجرای خود را از دست داده است؛ چهارم، دولت‌های جدید می‌توانند با توسل به آموزه تغییر اوضاع و احوال، اعلام دارند که به علت ایجاد وضعیتی متفاوت، متعهد به تعهدات دولت پیشین نیستند، پنجم از آنجا که در عمل هیچ‌یک از دولت‌ها، پابندی خود را به معاهدات سابق نشان نداده و بلکه آن را نفی کرده‌اند، خود دال بر فسخ معاهدات پیشین نیز می‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به دو موضوع حقوقی اصلی در مورد خزر پرداخته شد. نخست اینکه ماهیت حقوقی خزر چیست؟ در مقام پاسخ به این پرسش، بیان شد که خزر به دلیل ویژگی‌های طبیعی و حقوقی‌اش نه یک دریای آزاد، که دریاچه محصور در میان چند کشور است. طرح‌های در دست برای ارتباط دادن این پهنه با آب‌های بین‌المللی نیز، به دلیل ساخته دست بشر بودن، نمی‌تواند این قاعده کلی را نقض نماید. در دنباله آثار حقوقی و قانونی مترتب بر این موضوع نیز بیان شد، مهم‌ترین برآیند پذیرش دریاچه و بسته بودن خزر، این است که قواعد و موازین آن بیش از اینکه به واسطه قوانین و معاهدات کلی بین‌المللی تعیین شود، ره‌آورد و برآیند توافقات و توافق‌نامه‌های دو یا چندجانبه کشورهای کرانه‌اش است. محدوده و کیفیت اعمال حاکمیت بر این دریاچه، باید از سوی کشورهای کرانه‌ای و در چارچوب معاهدات و توافقات محکم و دارای ضمانت اجرا تعیین گردد. این موضوع می‌تواند پایه‌ای استوار برای ساختن یک نظام حقوقی دارای ضمانت اجرا برای این دریاچه باشد. پذیرش اینکه حوزه حاکمیت و حقوق و تکالیف در خزر باید از ره‌گذر گفت‌وگو و مذاکره تعیین شود، زمینه‌ای برای هم‌گرایی کشورهای کرانه‌ای فراهم می‌آورد که می‌تواند به حل بحران زیست‌محیطی این پهنه آبی کمکی شایان بکند.

در بخش دوم، به اصل جانشینی در دریاچه خزر پرداخته شد. گفت‌وگو از جانشینی در خزر به فرایند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مربوط می‌شود. چنانچه نشان داده شد، سه

کشوری که پس از فروپاشی شوروی در کنار روسیه و ایران قرار گرفته‌اند، دارای وظایف جانشینی در دریاچه خزر می‌باشند. آنان ملزم به پایبندی به تعهدات و موازینی هستند که در هنگامه شوروی جاری و ساری بوده است. ادعاهای این کشورها در نقض این اصل، اگرچه در مواردی با استدلال‌های حقوقی و قانونی نیز همراه است، از توان لازم برای برهم‌زدن این قاعده برخوردار نمی‌باشد. کشورهای جانشین، ملزم به پایبندی به تعهدات کشوری هستند که به‌جای نشسته‌اند. در مورد خزر، توسل به مواردی چون قاعده ربوس و تحول اساسی در شرایط زمان و ... نیز نمی‌تواند در این راستا رافع مسئولیت باشد. نتایج کلی این مقاله نشان می‌دهد، تا هنگامی که بر سر اصول اولیه و پایه‌ای حقوقی مربوط به خزر توافقی اساسی شکل نگیرد، امیدی به طراحی نظام حقوقی مدون برای آن وجود ندارد. از دیگر سو تا زمانی که نظام حقوقی این دریاچه صورتی متعین و استوار نیابد، به‌واسطه روشن نبودن حوزه حاکمیت و حقوق و تکالیف راه‌کاری دارای ضمانت اجرا برای بحران زیست‌محیطی خزر نمی‌توان یافت.

این نوشتار در حقیقت دیباچه‌ای برای روشن کردن دو بنمایه پایه‌ای دریاچه خزر از دیدگاه حقوق بین‌الملل می‌باشد که می‌توانند زمینه هم‌گرایی کشورهای کرانه‌ای و روشن شدن حدود و اختیارات را فراهم آورد. خزر به‌واسطه منافع و مزایای فراوانی که در خود دارد، مستعد بحران‌های فراوانی است که این موضوع به‌ویژه در حوزه زیست‌محیطی نمود فراوانی یافته است. آلودگی‌های شدیدی که بر این گستره آبی تحمیل شده، به حدی است که در درازمدت می‌تواند آن را حتی با خطر نابودی روبه‌رو سازد. نویسندگان این متن کوشیده‌اند با پرداختن به بسترهای حقوقی دریاچه خزر، راه رسیدن به توافقی جامع برای حل این موضوع را فراهم آورند. تنها به‌واسطه انجام این توافقات است که با تعیین حقوق و تکالیف و مرزهای حاکمیتی بحران زیست‌محیطی خزر قابل احصا و کنترل است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. احمدی پور، زهرا، ابراهیم رومینا، نعمت الله محرمی، و محمد صادق لطفی (پاییز ۱۳۸۴)، «پهنه آبی شمال ایران: خزر یا کاسپین»، ژئوپلتیک، شماره ۱.
۲. احمدی پور، زهرا و احسان لشگری (زمستان ۱۳۸۸)، «تبیین ژئوپلتیکی رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه خزر با درنظر گرفتن نقش فزاینده قدرت آمریکا در منطقه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۸.
۳. احمدی پور، زهرا و احسان لشگری (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «چالش‌های ژئوپلتیکی ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر»، مطالعات/اوسایای مرکزی، سال سوم، شماره ۶.
۴. اسمعیل پورروشن، علی اصغر و عزت الله عزتی (زمستان ۱۳۸۸)، «تحلیلی بر ماهیت حقوقی دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر سهم ۵۰ درصد از دریای خزر»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره اول.
۵. اطاعت، جواد، حمیدرضا نصرتی و اسماعیل ورزش (زمستان ۱۳۹۰)، «عوامل موثر در عدم تعیین مرزهای دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر»، راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱.
۶. افشار، ایرج (۱۳۸۱)، دریای مازندران (پژوهشی در جغرافیای طبیعی، نام و پیشینه تاریخی، رژیم حقوقی، محیط زیست و اقتصاد)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. آقای، بهمن (۱۳۷۵)، فرهنگ حقوق بین‌الملل، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. آقای، بهمن (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات حقوق بین‌الملل دریاها و مسائل ایران، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۹. امیراحمدیان، بهرام (تابستان ۱۳۷۵)، «جغرافیای دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴.
۱۰. ایزدی، جهانبخش (زمستان ۱۳۷۹)، «راهبرد بهینه ایران در نظام حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۴.
۱۱. بهمنی، ناصر (۱۳۸۹)، آخرین تحولات رژیم حقوقی دریای خزر و مواضع جمهوری اسلامی ایران، ساری: انتشارات شلفین.
۱۲. پلنو، جک. سی. و روی آلتون (۱۳۸۹)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه ابوالفضل رئوف، تهران: انتشارات سرای عدالت.
۱۳. پورنوری، منصور و محمد حبیبی (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل دریاها، کنوانسیون حقوق دریاها (مصوب ۱۹۸۲)، تهران: مهد حقوق.
۱۴. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۶)، فرهنگ جغرافیای سیاسی، تهران: نشر انتخاب.

۱۵. تقی‌زاده‌انصاری، مصطفی (۱۳۸۳)، *ترمینولوژی حقوق بین‌الملل به سه زبان فارسی، فرانسه و انگلیسی*، تهران: دادگر.
۱۶. حاجی حسینی، احمد (تابستان ۱۳۷۵)، «مروری بر چشم‌اندازهای منطقه دریای خزر در قرن ۲۱»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴.
۱۷. خانلو، علی کاظم (۱۳۸۸)، «رژیم حقوقی دریای مازندران و حقوق دریاها»، *ماهنامه ایراس*، شماره ۲۶.
۱۸. خوداکف، الکساندر (تابستان ۱۳۷۴)، «چارچوب حقوقی همکاری‌های منطقه‌ای در دریای خزر»، ترجمه: مهرداد محسنین، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰.
۱۹. دانه‌کار، افشین (بهار ۱۳۷۷)، «پیشگیری از بحران زیست محیطی در دریای خزر»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ششم، دوره سوم، شماره ۲۱.
۲۰. دانه‌کار، افشین (پاییز ۱۳۸۰)، «محیط زیست دریای خزر: بیم‌ها و امیدها در آغاز هزاره سوم»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵.
۲۱. زبردست، رحیم و فاطمه اکبری (خرداد و تیر ۱۳۸۵)، «علل کاهش ذخایر ماهی‌های خاویاری دریای خزر»، *مجله اقتصادی*، سال ششم، شماره‌های ۵۵ و ۵۶.
۲۲. شاو، ملک (۱۳۷۲)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه: محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۳. شریعت باقری، محمدجواد و فرخزاد جهانی (بهار ۱۳۹۰)، «تحولات رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریای مازندران»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، شماره ۵۸.
۲۴. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۳)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، «رژیم حقوقی دریای خزر از دیدگاه جانشینی کشورها»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۶.
۲۶. عباسی‌ترکمانی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «آلودگی دریای خزر، لزوم احترام به قواعد بین‌المللی محیط زیست و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۲۷.
۲۷. علی بابائی، غلامرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۸. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۹)، *حقوق بین‌المللی معاهدات*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۲۹. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۳)، *حقوق معاهدات بین‌الملل*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۳۰. فنگلان، گرهارد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد دوم، چاپ دوم، ترجمه: محمدحسین حافظیان، تهران: میزان.

۳۱. فنگلان، گرهارد (۱۳۸۴)، *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد اول، چاپ دوم، ترجمه: داود آقائی و محمدحسین حافظیان، تهران: میزان.
۳۲. قدیری، مجتبی (پاییز ۱۳۷۹)، «تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و چشم انداز همکاری‌های منطقه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*.
۳۳. قلندر، کامیلژان (پاییز ۱۳۷۶)، «منافع قدرت‌های جهانی در دریای مازندران به هم برخورد کردند»، *مطالعات آسیای مرکزی قفقاز*، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۹.
۳۴. کردوانی، پرویز (۱۳۷۴)، *بوم سامانه‌های آبی ایران: دریای مازندران*، تهران: قومس.
۳۵. کولایی، الهه و قاسم اصولی (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال پنجم، شماره ۱۰.
۳۶. مافی، همایون (۱۳۸۲)، «آلودگی دریای خزر و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال سوم، شماره نهم و دهم.
۳۷. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۸. مایکل اکهورست (۱۳۷۲)، *کلیات نوین حقوق بین‌الملل*، ترجمه سهراب دارابیور، تهران: جهان معاصر.
۳۹. مجتهدزاده، پیروز (۲۰۰۱)، «رژیم حقوقی دریای خزر نمایی ژئوپولیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای»، ترجمه: ناهید دهکردی، *مجله کانون وکلای*.
۴۰. مخمخ پایان، لطف الله (۱۳۷۵)، *دریای خزر*، ترجمه جعفر خمამیزاده، تهران: هدایت.
۴۱. مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۷)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۲. ملکی، عباس (زمستان ۱۳۸۱)، «دریای خزر و ضرورت‌های زیست‌محیطی هماهنگی برای مقابله با مشکلات»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۰.
۴۳. ملکی، عباس (فروردین ۱۳۸۸)، «نگاهی به دریای خزر و مسائل پیرامونی آن»، *پیام دریا*، شماره ۱۷۹.
۴۴. موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۷)، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر گستر.
۴۵. موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۰)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: میزان.
۴۶. مهرعطا، رضا (۱۳۸۸)، «نگاهی به مواضع دولت‌های ساحلی خزر»، *ماهنامه ایراس*، شماره ۲۶.
۴۷. نگون ککدین، پاتریک دیبه و آلن پله (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌المللی عمومی*، ترجمه مقدمه و پیوست حسن حبیبی، جلد ۲، تهران: اطلاعات.

۴۸. والاس، ریکا ام. ام (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران: شهر دانش.

۴۹. واعظ آملی، اسماعیل و علی اصغر پورروشن (بهار ۱۳۸۹)، «تحلیل مناقشه دریای خزر و چالش‌های حقوقی آن از دیدگاه معاهدات بین‌المللی»، *فصلنامه جغرافیای انسانی*، سال دوم، شماره دوم.

۵۰. یاسوری، مجید (اسفند ۱۳۸۳)، «فرصت‌ها و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری متقابل در کشورهای حوزه دریای خزر»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۰۹-۲۱۰.

51. Bahat, Gawdat (1999), *The Caspian Sea Geopolitical Game: Prospects for the New Millennium*, Organization of the Petroleum Exporting Countries, OPEC Review.

52. Bahgat, Gawdat (2007), *Prospects for Energy Cooperation in the Caspian Sea*, Communist and Post-Communist Studies 40.

53. Colombos, C. John (1967), *The International Law of the Sea*, 6th rev. ed., London: Longmans.

54. De Mora, Stephen J., Tim Turner (2004), *The Caspian Sea: a microcosm for Environmental Science and International Cooperation*, Marine Pollution Bulletin 48.

55. De Mora, Stephen, Jean-Pierre Villeneuve, Mohammad Reza Sheikholeslami, Chantal Cattini, ImmaTolosa (2004), *Organochlorinated Compounds in Caspian Sea Sediments*, Marine Pollution Bulletin 48.

56. Encyclopedia Britannica, Inc., (1998), *The New Encyclopediabritannica*, Vol 9, micropedia, ready refrence.

57. Hober, Kaj (2004), *Ownership of the Oil and Gas Resources in the Caspian Sea: Problemsand Solutions – International Arbitration and Contractual Clauses*, Stockholm Arbitration Report.

58. Korshenko, Alexander and Alvin GasimGul (2005), "Pollution of the Caspian Sea," In the book: *The Caspian Sea Environment*, edited by: Andrey G. Kostianoy and Aleksey N. Kosarev, Germany: Springer.

59. MofakhamPayan, Lotfollah (1996), *The Caspian Sea*, Translated (from French) by JafarKhomamizadeh, Tehran: Hedayat.

60. Movahed. M.A, *A Brief Look at Legal Regime of Caspian Sea, Oil and Gas, Prospective in Caspian Regime*, International Conference Tehran (December 1995. 10-11).

61. O'Lear, Shannon (2004), "Resources and Conflict in the Caspian Sea," *Geopolitics*, vol. 9, no.1.
62. Romano, Cesare P. R. , *The Caspian Sea Dispute: the Role of International Law*, Dundee Law Journal, Article 10.
63. Salman, Jean. A. (1989), "Marine Environment Protection and Preservation," in Rudolf Bemhard, *Encyclopedia of Public International Law*, Vol. 11.
64. Zimnitskaya, Hanna and James von Geldern (2011), "Is the Caspian Sea a Sea; and Why Does it Matter?" *Journal of Eurasian Studies* 2.